



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال دوم / شماره پنجم / پاییز ۱۳۹۹

قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

مرتضی شیرودی^۱

(۱۳۲-۱۱۴)

چکیده

بیانیه گام دوم انقلاب بیش از آن که منشوری جهت ارتقای آگاهی مردم ایران باشد، راهبردی است که به نهادینه سازی انقلاب بر پایه بهره گیری از گذشته تاریخی ایران، دستاوردهای بشری و تجربه چهل سال اول انقلاب می اندیشد، به طور قطع، تحقق مفاد این بیانیه، به راهبردهایی نیازمند است که با شناخت واقعی از عناصر قدرت نرم انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، به دنبال راه دستیابی به تمدن نوین اسلامی است، از این رو، یکی از سوالات پیش رو آن است که چه رابطه معناداری بین سه مقوله قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی برای تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی وجود دارد. مقاله حاضر برای یافتن پاسخ یا پاسخ هایی به سؤال پیش گفته با انتخاب یک مدل مفهومی از مهم ترین عناصر مشترک آن سه در صدد نشان دادن رابطه معنادار و تکاملی قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب است که در یافته هایی چون رابطه سلسله ای و در عین تکاملی آن سه است که در صدد عرضه طرحی نو در پیوند بین گذشته تا امروز و فردای جمهوری اسلامی است.

واژگان کلیدی: اسلام، ایران، مقام معظم رهبری، قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم.

۱ - دانشیار گروه تمدن و سیاست اسلامی مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم (ص)-

dshirody@yahoo.com

نوع مقاله: کاربردی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۵

مقدمه؛ مدل مفهومی

اول- قدرت نرم: اگر قدرت نرم را به مثابه قوه و نیرویی بدانیم که می‌تواند خواسته و عقیده خود را به دیگر کشورها بقبولاند و آنها را به پذیرش نظر خویش وادار کند. می‌توانیم آنچه در آثار چهارگانه زیر آمده را به مثابه عناصر سازنده تعریف از قدرت نرم بپذیریم: ۱. محمدرحیم عیوضی و مونا پارسا در مقاله "مؤلفه‌های مؤثر بر ارتقا قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در برابر جنبش‌های اسلامی از منظر مقام معظم رهبری" عناصر سازنده قدرت نرم را در پنج بخش سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی به این شرح برشمردند: مردم سالاری، عدالت خواهی، دیپلماسی فرهنگی، استکبار ستیزی، ظلم ستیزی، ایجاد وحدت، اعتماد به نفس، حوزه‌های علمیه، منطق و عقلانیت، رسانه‌ها، استفاده از هنر، بصیرت اجتماعی، بسیج، جنبش نرم افزاری، الگوی اسلامی-ایرانی، منابع انرژی و نیروی انسانی. (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۵۱): ۲. سمیه قنبری، محمدتقی آذرشب و محمدرضا موسوی در مقاله "استحکام درونی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه مقام معظم رهبری با تأکید بر مؤلفه‌های دفاعی-امنیتی"، بر عناصر زیر به مثابه مقوم قدرت نرم تأکید ورزیده‌اند: وفاق و همگرایی، ولایت مداری، مشارکت عمومی (دفاع، جهاد، سازندگی و حفظ آرمان‌ها)، سازماندهی اقتصادی، گسترش و تعمیق معارف اسلامی، قانون گذاری و قانون مداری، جنبش نرم افزاری و تولید علم، اقتدار نظامی و دفاعی. (قنبری، آذرشب و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۹۳): ۳. مهدی بیگدلو در مقاله "نقش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با جنگ نرم"، دین اسلام و آموزه‌های مکتب تشیع، فرهنگ و روحیه دشمن (بیگانه) ستیزی، روحیه مشارکت مردمی و ولایت فقیه را عوامل توانایی جمهوری اسلامی در مقابله با جنگ نرم دانسته است. (بیگدلو، ۱۳۹۱: ۵۶): ۴. محمد رحیم عیوضی، علی نوازنی و فریبا علیمحمدی در مقاله "قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و جریان‌های سیاسی شیعه غرب آسیا"، در سه بخش، فرهنگی، اجتماعی و دیپلماسی عناصر قدرت نرم را در فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی، فرهنگ منتج از انقلاب اسلامی، فرهنگ عزت مداری، فرهنگ شهادت و انتظار، توحید و یکتاپرستی، اخلاق محوری، فرهنگ دفاع مقدس، مردم سالاری دینی، علم و فناوری، وحدت و اراده ملی، بسیج، عدالت و برابری، مرجعیت ولایت فقیه، فعالیت‌های آموزشی و رسانه دانسته‌اند. (عیوضی، نورانی و علیمحمدی، ۱۳۹۵: ۲۱)

دوم- تمدن نوین اسلامی: رهبر انقلاب راه برافراختن پرچم تمدن نوین اسلامی را تربیت نسلی می داند که دارای این خصوصیات اند: شجاع، باسواد، متدین، دارای ابتکار، پیش گام، خودباور، غیور... بایستی ایمان داشته باشد، سواد داشته باشد، غیرت داشته باشد، شجاعت داشته باشد، خودباوری داشته باشد، انگیزه‌ی کافی برای حرکت داشته باشد، توان جسمی و فکری حرکت داشته باشد، هدف را در نظر بگیرد، چشم را به اهداف دور متوجه بکند و به تعبیر امیرالمؤمنین *أَعْرِ اللّٰهَ جُمُجُمَتَكَ*، زندگی خودش و وجود خودش را بگذارد در راه این هدف و با جدّیت حرکت کند؛ در یک کلمه یعنی یک موجود انقلابی؛ معنای انقلابی این است... انقلابی یعنی دارای سواد، دارای انضباط، دارای تدین، دارای حرکت، دارای عقل، خردمند (خامنه ای، ۱۳۹۵: ۲۸ مهر) "فرق کشورهایی که می‌توانند سرنوشت خود و بلکه بخشی از دنیا را به دست بگیرند، با آن کشورهایی که مثل پر کاهی در امواج سیاست های جهانی به این طرف و آن طرف می‌روند، در [علم] است." (خامنه ای، ۱۳۹۹: ۱۳ شهریور) "برای ایجاد يك تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان" (خامنه ای، ۱۳۷۹: ۱۴ مهر) "راه واقعی... این است که جوان ایرانی تصمیم بگیرد در زمین خود، بذر خود را بپاشد؛ از اندوخته و ثروت فرهنگی خود استفاده کند؛ اراده خودش را به کار گیرد؛ برای شخصیت و استقلال خود ارزش قائل شود؛ جامعه عاریت نخواهد و دنبال تقلید و عاریه‌گیری الگوهای بیگانه نباشد." (خامنه ای، ۱۳۹۲: ۳۰ خرداد) "در... جامعه باید عدالت اجتماعی باشد. عدالت به معنای یکسان بودن همه برخوردارها نیست؛ به معنای یکسان بودن فرصت ها است... در... جامعه... معنویت و اخلاق هم باید به قدر حرکت پیش‌رونده مادی پیشرفت کند. دل های مردم با خدا و معنویات آشنا بشود... تمدن مادی غرب در علم و تکنولوژی پیشرفت کرد. در روش های پیچیده‌ی مادی، توفیقات بزرگی به دست آورد؛ اما در کفه معنوی روزبه‌روز بیشتر خسارت کرد... تمدن و فکر اسلامی، پیشرفت مادی را می‌خواهد؛ اما برای امنیت مردم، آسایش مردم، رفاه مردم و همزیستی مهربانانه‌ی مردم با یکدیگر" (خامنه ای، ۱۳۸۸: ۹ مرداد)

سوم- بیانیه گام دوم: حاج علی اکبری در یادداشتی بیانیه دوم انقلاب اسلامی را حاوی نکات کلیدی زیر دانسته است: ۱. امید و خوش‌بینی شامل خودآگاهی، خودباوری، ایمان به خدای متعال، شناخت سنت های الهی، انقلابی ماندن ۲. عقلانیت و حکمت دردارنده نگاه ژرف، عمیق و مبتنی بر منطق، نظم منطقی در صورت و سیرت، فکربرانگیز و باور پذیر، مستدل و مستند به سنت های الهی و تجربه

های روشن تاریخی ۳. جامعیت در ابعاد فقهاتی و الهی، تاریخی و تمدنی، جامعه شناختی، تربیتی و عاطفی، ظرفیت شناسی، آسیب شناسانه، جهادی و حماسی ۴. صداقت و انصاف انقلابی در پذیرش کاستی ها و نقص ها به صورت متواضعانه و صادقانه، ارائه دستاوردها و خون آوردها در کنار بازگویی خطاها، غفلت ها و کندی ها، معرفی انعطاف انقلابی به عنوان یک روش نقد، بررسی و اصلاح، معرفی علت چالش ها و غفلت های پیش رو مبتنی بر فاصله گرفتن از روح و حقیقت انقلاب، همچنین عمل و مدیریت انقلابی ۵. وظیفه ساز و مسئولیت آفرین در بخش های علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد مقاومتی، استقلال و آزادی، عدالت و مبارزه با فساد، عزت ملی و مرز بندی با دشمن و سبک زندگی ۶. بازکردن حلقه مدیریتی برای حضور نسل جوان، مؤمن، آگاه و انقلابی ۷. دستیابی به سطح تراز در مؤلفه های پاک دستی، ساده زیستی، عدالت خواهی، فساد ستیزی، زیست مردمی و انقلابی و اقدام جهادی. (KHAMENEI.IR مورخ ۲۷ اسفند ۱۳۹۷)

پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR توصیه های بیانیه گام دوم انقلاب را برای ایجاد تمدن نوین اسلامی به این صورت دسته بندی کرده است: نیروی انسانی مستعد و کارآمد (رتبه دوم جهان در دانش آموختگان علوم و مهندسی و ...) فرصت های مادی کشور (۷ درصد ذخایر معدنی جهان باوجود یک درصد جمعیت جهان و ...) علم و پژوهش (هنوز از قله های دانش جهان بسیار عقبیم، باید به قله ها دست یابیم...) معنویت و اخلاق (برجسته کردن ارزش های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و جامعه و ...) اقتصاد (سپردن کار به دست یک مجموعه جوان و دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته های اقتصادی و ...) عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و مرزبندی با دشمن و ترویج سبک زندگی اسلامی (KHAMENEI.IR مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۹۷)

واکاوی تعریف و تعریف هایی ارائه شده از قدرت یا برشمردن مؤلفه های آن و نیز، بازخوانی تعریف عرضه شده از تمدن نوین اسلامی و یا بازگویی ویژگی های آن در بیانات مقام معظم رهبری و همچنین، بازبینی عناصر سازنده بیانیه گام دوم ما را به وجوه مشترکی در آن سه، که به صورت زنجیره-ای معناداری به مرتبط اند، می رساند که نگارنده از آن به مثابه یک مدل مفهومی جهت تنویر معنایی قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به کار گرفته است:

۱. عدالت خواهی

۱/۱. تعریف از عدالت: عدالت به حسب ظاهر، مفهوم ساده‌ای به نظر می‌رسد تا حدی که همگان تصور یا ادعا می‌کنند آن را می‌فهمند اما عدالت همانند همه واژه‌های علوم انسانی، دارای مفاهیم متعددی است زیرا هر کس آن را بر پایه جهان بینی و ایدئولوژی به نوعی و به شکلی خاص تعریف می‌کند لذا دستیابی به مفهومی یا قریب به آن، از عدالت کار سختی است و این امر، دشواری‌های جدی را در نیل به آن فراهم می‌کند با این وصف، تعاریفی از عدالت می‌توان ارائه کرد: ۱. امیرالمؤمنین درباره حق فرموده اند "الحق اوسع الاشياء فی التواصف و اضيقها فی التناصف" در مورد عدل هم همین طور است چون که عدل هم حق است و این دو از هم جدا نیستند لذا عدل، به معنای حق است. ۲. برخی عدل و عدالت را تقسیم عادلانه امکانات دانسته اند. گاه از طریق مصادیق به عدالت به تعریف از عدالت می‌رسانند. برخی عدالت را در صورتی که با معنویت و عقلانیت باشد می‌شناسند. عده ای بر آن اند که به معنای توزیع ثروت است تا فقر ریشه کن گردد. ۳. کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصت‌های برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسلم‌های تعریف عدالت است. ساده زیستی و مردمی بودن از پیش شرط‌های تعریف از عدالت است. بی شک نمی‌توان مانع از ارائه تعریف از عدالت شد و نیز، نمی‌توان مانع از دفاع از یک یا چند تعریف گردید لذا عاقلانه تر است تا تلاش کنیم بر سر یک تعریف از عدالت به اجماع دست یابیم. به نظر می‌رسد توافق بر سر یک تعریف از عدالت، نتایج رضایت بخش بیشتری را در مردم فراهم می‌کند تا چالش دائمی بر سر درستی یا نادرستی از این یا آن تعریف از عدالت (شیرودی و عزیزخانی، ۱۳۹۲: ۵۲)

۱/۲. عدالت در قدرت نرم: عدالت از جهات مختلف، با قدرت نرم یک کشور گره می‌خورد: مهم ترین وجه ارتباط قدرت نرم و عدالت اجتماعی آن است که اگر مردم هر کشوری عملکرد کارگزاران شان را عادلانه بدانند، پشتیبان دولت شان خواهند بود و این پشتیبانی، به افزایش مشروعیت آن می‌انجامد و آن، پایداری و توانمندی دولت را در صحنه‌های داخلی و خارجی ارتقا می‌دهد و به همان نسبت از قدرت بیشتر برای تأثیرگذاری بر دیگران اعم از دولت‌ها و ملت‌ها و ... برخوردار می‌شود. بخش دیگری از رابطه قدرت و عدالت را باید در حسن شهرتی دید که کشوری به واسطه عمل صادقانه

به عدالت به دست می آورد، چنین کشوری از معروفیت جهانی در عمل به عدالت برای بسط اقتدار خویش بهره می برد. به علاوه، عملکرد عادلانه یک کشور آن را الگویی برای تبعیت در نزد ملل و دول جهان مبدل می کند. پیروی دیگران از یک کشور در اصول، مبانی یا فروعاً دیگری چون سبک زندگی، اخلاق اجتماعی و ... خواه و ناخواه قدرت یک کشور را برای نفوذ بهبود می بخشد. طبیعی است کشوری که نشان داده است به عدالت در امور داخلی و خارجی عمل می کند به ملجأ دیگران برای حل و فصل دعاواها و اختلافات تبدیل می گردد. اگر عدالت را توزیع ثروت بدانیم، آن، به افزایش قدرت نرم یک کشور کمک می کند، زیرا: کشوری که از درآمد سرانه واقعی و در عین حال مساوی، برخوردار است، مردمی سرزنده و حاضر در دفاع از خود دارد و اگر عدالت را توزیع امکانات یا فرصت ها بدانیم با کشوری ثروتمند مواجه ایم که به مدد ثروتش، تحمیل عقاید و نظرات خود بر دیگران توانا است. عدالت به تنهایی به دست نمی آید، بلکه بدون عقلانیت، برنامه ریزی، آینده نگری، مجاهدت و ... نمی توان به عدالت دست یافت، پس ملتی یا کشوری که به عدالت دست می یابد یا به مرزهای آن نزدیک می شود، واجد صفات برجسته زیادی است که هر یک در ارتقای قدرت تأثیری گذاری آنان بر محیط پیرامونی مؤثر خواهد بود. (علیخانی، ۱۳۸۸: ج ۲: ۲۱۰)

۱/۳. عدالت در تمدن نوین اسلامی: از دال های قدرت نرم، عدالت است و اگر عدالت را دال مرکزی قدرت نرم بدانیم، قدرت نرم، تأثیرگذارتر است، از این رو، می توانیم قدرت نرم را بستری برای زادن تمدن بنامیم و اگر عدالت وجه دینی بیابد، تمدن هم رنگ دینی می گیرد. در واقع، در پرتو قدرت نرم، امکانات بسیج می شوند و به خدمت درمی آیند و عدالت را محقق می سازد. قدرت نرم متکی به عدالت، راه، می نمایاند و دسترسی بدان را، تعجیل می بخشد و آن دو، رفاه متعالی که نگارنده آن را بر برجسته ترین ویژگی تمدن اسلامی می نهد، ظاهر می شود. تمدن چه مادی و چه الهی، در پرتو مدیریتی که قدرت نرم را رقم زده، سریع تر متولد می شود و دیرتر از پای در می آید و اگر چنین تمدنی دینی (اسلامی) باشد، بر عدالت مبتنی بر آموزه های دینی مبتنی است. تمدن اسلامی بدون عدالت دینی، معنا نمی یابد یا مفهومی بسیار لرزان خواهد بود به آن جهت که عدالت موجب پایداری و ماندگاری جامعه اسلامی است و تمدن اسلامی از خصیصه ماندن بهره مند است، اصولاً از کارویژه های هر تمدنی پایداری و ماندگاری در عرصه زمان است، تمدن ها نه در زمان کوتاه شکل می گیرند و نه پیشرفت کوتاه مدت را تمدن می نامند و تمدن اسلامی از ماندگاری بهره دارد بدان جهت که اسلام

دین همه زمان ها است. تمدن بدون بسیج امکانات شکل نمی گیرد و بسیج امکانات یا به زور فراهم می آید که نتایجی زودگذر دارد و یا بر اثر رغبت گرد می آید که از قوام بیشتری برخوردار است و اسلام با تأکیدی که بر حاکمیت بر قلب ها دارد، بسیج امکاناتی را که در پرتو رغبت و ایمان برمی خیزد، بها می دهد، خلاصه این که: رابطه بین قدرت، عدالت و تمدن، رابطه معناداری است که هر یک مقدمه دیگری و از سویی مقوم همدیگرند. (فتحانی، ۱۳۸۸: ۵۵)

۱/۴. عدالت در بیانیه: در قدرت نرم و در تمدن اسلامی، عدالت از سوی همراه آزادی، اخلاق و معنویت معنا می شود و از سویی، به نسلی خاص، اختصاص ندارد از این رو، هیچ گاه هیچ کس از عدالت مرکب و درآمیخته، دل زده نمی شود و اگر کسی نسبت به عدالت بدبین شود به دلیل خود عدالت نیست بلکه ناشی از عملکرد دولت ها است لذا بی دلیل نیست که حتی در بدترین وضعیت های سیاسی، دولت ها با محک عدالت سنجیده می شوند و این، نشان از نهادینگی عدالت در همه مقولات انسانی در همه زمان و در همه مکان ها است که ویژگی قدرت نرم و بیشتر تمدن اسلامی است. در واقع، اگر ملتی یا کشوری به عدالت اسلامی دست یابد هم قدرت دینی می یابد و هم در پرتو آن، تمدن اسلامی می سازد. حفظ عدالت که سخت تر از به دست آوردن آن است نیازمند تلاش مداوم و مستمر همه کسانی اند که وعده اسلام به نصرت مسلمانان را باور دارند. جمهوری اسلامی چهل سال را با تلاش برای عدالت به سر برده است. انتقال ثروت و خدمت از مرکز به پیرامون که در راه، برق و آب خودنمایی می کند، غرور آفرین است اما عدالت مورد انتظار جمهوری اسلامی در گام دوم عمیق تر است. قدرت نرم ایران بر پایه عدالت بدان علت است که مردم ایران یک ذره از عدالت بهره برده اند و اگر میزان استقرار عدالت افزایش یابد شیب دسترسی به تمدن در گام دوم انقلاب تشدید می شود و آن وقت، عدالت به واکسنی می ماند که با تزریق آن انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی که به تمدن عدالت محور دست یافته را حریفی نخواهد بود. از خصایص عدالت خواهی، فساد و تبعیض زدایی است. در حقیقت، هرکجا عدالت باشد، فساد و تبعیض نیست و تنها در جامعه بدون فساد و تبعیض می توان قدرتی و تمدنی را بنا نهاد که روین تن شکست ناپذیر است. (خامنه ای، ۱۳۹۷: ۲۲ بهمن)

۲/۱. **تعریف اخلاق:** اخلاق ملکات روحی و صفات باطنی انسان است و البته نیز، اعمال و رفتاری را که از این خلقیات و سکنتات برمی خیزد، اخلاق نام گذارند و گاهی هم، تنها رفتار پسندیده و اعمال ستوده را اخلاق نام می نهند از این رو، اخلاق صفات نفسانی پایداری است که افعال انسانی بدون نیاز به تامل صادر می شود ولی برخی اخلاق را به هرگونه صفات نفسانی انسان اطلاق کرد که موجب پیدایش کار خوب یا بد می شود چه پایدار باشد و چه غیر پایدار در حالی که برخی دیگر، اخلاق را شامل صفات پایداری می دانند که در نفس رسوخ کرده است لذا اخلاق دربردارنده فضیلت ها و فضائل و نه رذیلت ها و رذایل اخلاقی می گردد به بیان دیگر، اخلاق یعنی: "حلم و بردباری، صبر و مقاومت، صدق و صفا، شجاعت و فداکاری، طهارت و پاکدامنی و دوری از تکبر و تفرعن" از این رو، اهمیت اخلاق در اسلام به مثابه فضائل در آن حد است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: "إِنَّمَا بَعُثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: من از آن جهت برانگیخته شدم که مکرمات ها (شرافت ها) ی اخلاقی را کامل و تمام کنم." اما مراد ما از اخلاق، همه صفات انسانی است که چون انسان را به کمال و بر اثر آن، جامعه رشد می کند و متعالی می شود، پسندیده است. (درخشه، ۱۳۹۱: ۳۹)

۲/۲. **اخلاق و قدرت نرم:** آمریکایی ها با کاربست ریسک پذیری، رشد کرده اند. ژاپنی ها با کار و تلاش مستمر و بی وقفه، شناخته شده اند. آلمانی ها، نظم را سرلوحه زندگی خود قرار داده اند. یهودی ها به فعالیت در علم، ثروت و سلاح، ایرانی ها به مقاومت در برابر استکبار و سوئسی ها به حلم و بردباری و ... شهرت یافته اند. شجاعت، تلاش، نظم، علم، صبر و ... اخلاقیاتی است که کشوری و ملتی را قدرتمند و تأثیرگذار می سازد. صفات برجسته در دولت، جامعه، فرد و یا سازمانی باشد، به آن ها هژمونی می بخشد به آن علت که اعتبار آن ها را افزایش می دهد در این صورت، حرف، نگاه و عقیده شان پرو پیدا می کند. توسعه در غرب به دلیل اخلاقیاتی است که آن را بالا کشیده مانند احترامی که به کرامت انسانی قائل است و دارای اخلاقیاتی است که آن را ذلیل کرده است مانند تهی دیدن انسان از معنویت و عدم پاسخ گویی به این بعد از نیاز مسلم انسانی این همانی است که به اخلاق توسعه مشهور است در واقع، اخلاق توسعه به مجموعه ایی از گرایش ها، باورها و ارزش های اطلاق می شود که امکان توسعه را فراهم می کند. "اخلاق توسعه با مجهز شدن یک ملت به ویژگی های فرهنگی آغاز می شود و با ویژگی های سیاسی به پیش می رود و در سطح اقتصادی متبلور می شود و در نهایت جامعه ای را می سازد که برای آینده و تک تک اعضایش برنامه ای خاص دارد." اخلاق توسعه در این

صورت به اخلاق حرفه ایی تبدیل می شود. اخلاق حرفه‌ای، مجموعه ایی از باورها و استانداردهای رفتاری در زندگی انسانی است که گفتار، رفتار و کردار آدمی را شکل می دهد. بنابراین، اگر اخلاق را به عنوان اساسی ترین اصل در توسعه همه جانبه یا پایدار بشناسیم، تنها اخلاقی که می تواند انسان را به سعادت رهنمون سازد اخلاق مبتنی بر دینی است که مردم از آن بهره مندند. (اکبری و امین، ۱۳۸۹:

(۸۳)

۲/۳. اخلاق و تمدن نوین اسلامی: خداوند در قرآن کریم ایمان و تقوا را موجب گشودن برکات آسمان و زمین بر مؤمنان و متقیان و طلب آموزش را باعث فرستادن پی در پی باران های پربرکت (نعمت پایدار) آسمانی و نزاع را موجد سستی و از بین رفتن قدرت دانسته است. هرگاه ایمان، تقوا، آموزش و صلح به مثابه اصول اخلاقی فراهم باشد، عمران، آبادی، رفاه، آسایش، سعادت و شکوت به دست می آید و این ویژگی ها در تمدن نبوی و علوی بیشتر و در تمدن عباسی و صفوی کمتر ظهور یافت که تمدنی اصیل و بدیل را ساخت. علم دوستی و علم گرایی به مثابه یکی از از چندین صفت اخلاقی برجسته ایی است که این تمدن ها را ساخته است. در تمدن نوین اسلامی نیز، همه صفات پسندیده اخلاقی، نقش سازنده دارند مشروط به این که باورهای مردم مانند باور به اسلام، انقلاب و ایران عوض شود لذا وظیفه مردم، غیر از برگزاری جشن برای پیامبر اکرم (ص) چون پیامبر روح تازه ای به محیط و پیرامون بدمد تا فضای و راه جدیدی برای تحقق تمدنی نو فراهم شود. به هر روی، ایرانیان و مسلمانان دیگر، در تحقق بخشی به تمدن نوین، به یک تلاش مجاهدانه و مجدّدانه نیاز دارند. دستیابی به تمدن نوین اسلامی نیازمند اخلاق علمی است که طی آن بتون به قلّه های رفیع یا مرجعیت علمی رسید در واقع، به جهاد علمی نیاز است. در پرتو جهاد علمی پیشرفت حاصل می شود زیرا جهاد علمی، نشاط آفرین است و کسالت را می زداید. روحیه طراحی و برنامه ریزی، میل و گرایش به هدف گذاری، پرهیز از شتاب زدگی و تعجیل، دوری جستن از تقلید غربی و... بخش دیگری از اخلاق تمدنی است. اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار، اعتبار، تبلیغ و... بخش ابزاری تمدن سازی اسلامی را تشکیل می دهد که تنها با گنجاندن این ابزارهای به مثابه اخلاقیات تمدنی قابل حصول است. باید توجه داشته باشیم که "ما از علم ترویج می کنیم، از صنعت ترویج می کنیم، از اختراع و نوآوری ترویج می کنیم، هر مبتکری و هر ابتکاری را با احترام تمام بر روی چشم می نشانیم، این به جای خود محفوظ... اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی است. (خمینی، ۱۳۷۲: ۵۹)

۲/۴. اخلاق در بیانیه: اخلاق یکی از دال های بیانیه است به گونه ای که از یک سو، از رابطه آن با قدرت نرم جمهوری اسلامی و از سوی دیگر، از تحقق تمدن نوین اسلامی سخن به میان آورده است: اخلاق به مفهوم کلی در کنار آزادی، معنویت، عقلانیت، استقلال و ... از شعارها و ارزش های جهانی انقلاب اسلامی است که با گذشت زمان کهنه نشده و نیز، هرگز نمی توان برای نیل به آینده ای درخشان، از آن چشم پوشید. در حقیقت، رویکرد اخلاقی جمهوری اسلامی، دل های مستعد و نورانی به ویژه جوانان را مجذوب می کند و فضا را به سود دین، دگرگون می سازد، مجاهدت ها را در میدان های سخت، شدیدتر می کند و همه را با احساس وظیفه به دین و کشور، تا آخر در صحنه های اصلی انقلاب اسلامی نگاه می دارد و حوادث بی نظیری چون دفاع مقدس، اعتکاف جوانان، اردوهای جهادی و پیاده روی اربعین می آفریند و چنانچه اخلاق با دین و معنویت بیامیزد، نگاه انقلابی، روحیه انقلابی و عمل جهادی خلق می کند. به دیگر بیان، اخلاق به معنی رعایت فضیلت هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و ... در کنار ارزش های دینی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل و ایمان... قادر است تا قله های رفیع سربلندی را فتح کند زیرا: اخلاق، جهت دهنده حرکت ها و فعالیت های فردی و اجتماعی در نیل به هدف های والایی چون تمدن نوین اسلامی است. به برکت انقلاب اسلامی، اخلاق در جامعه ایران رشد کرده و برکات زیادی را به ارمغان آورده و بیشتر از آن را به ارمغان خواهد آورد. کم رنگی اخلاق در جامعه پیشروی انقلاب اسلامی، سرعت آن را در درانداختن جامعه تمدنی کند می کند و طوفانی ویرانگر از فساد علیه مشروعیت نظام رقم می زند لذا لازم است در کنار دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین برای نظارت مستمر بر افراد و دستگاه ها اخلاق را به مثابه بیدار کردن وجدان ها خفته به کار گرفت تا اخلاق چونان صدر اسلام و پس از آن به عامل بالابرنده قدرت نرم و تمدن سازی به کار آید. (خامنه ای، ۱۳۹۷: ۲۲ بهمن)

۳. مشارکت عمومی

۳/۱. تعریف مشارکت عمومی: مشارکت عمومی دربردارنده حضور داوطلبانه، رفتار آگاهانه و خواست جمعی برای انتخاب یا اقدام مشترک است که بر پایه احساس نیاز، شناخت لازم و یک ضرورت برای حل یک یا چند مشکل دارد. مشارکت با حساس شدن و بعد آگاه شدن و مشورت کردن

آغاز و با اولویت سنجی ادامه می یابد، خلاصه این که بعضی مشارکت را فقط عبارت از اقدامات قانونی (مشروع) شهروندان از قبیل رأی دادن، تظاهرات، دادخواهی و... دانسته و اعمال غیر قانونی آنها را جزء مشارکت بحساب نمی آورند اما در مقابل، کسانی که طرفدار اصلاحات سیاسی بنیادی هستند (رادیکال ها) اقدامات غیر قانونی شهروندان را از قبیل عصیان های اجتماعی و دیگر اشکال رویارویی توده ای به عنوان مصادیق خاص مشارکت در یک نظام دموکراسی مطرح می کنند. به علاوه، وقتی از مشارکت عمومی سخن به میان می آوریم، گاهی منظورمان افراد فعالی است که برای دستیابی به مناصب دولت، مجلس و نظایر آن، تلاش می کنند، در همایش های عمومی حضور می یابند، به احزاب سیاسی می پیوندند و ساعات زیادی از وقت خود را در امور عمومی صرف می کنند؛ گاهی نیز ما شکل های محدودتر مشارکت عمومی که بخش مهم آن مشارکت سیاسی است را جزء مشارکت محسوب می کنیم. مثلا، کسانی را که رأی نمی دهند اما درباره مسائل سیاسی با همسایگان خود گفت و گو می کنند؛ نقطه نظرات سیاسی خود را ابراز می دارند و از طریق رسانه های گروهی در اطلاع رسانی سیاسی شرکت می کنند، جزء مشارکت کنندگان به حساب می آورند. مشارکت عمومی عبارت است از: هر نوع اقدام سیاسی داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بی سازمان، مقطعی یا مستمر که برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی، اعم از محلی و یا ملی، روش های قانونی یا غیر قانونی است. (فیرحی، ۱۳۷۷: ۸۷)

۳/۲. مشارکت و قدرت نرم: مشارکت عمومی که از مظاهر آن، مشارکت سیاسی است فی نفسه به هر میزانی که بالا رود به بالاروندگی قدرت نرم کمک می کند. در واقع، این نوع از مشارکت که با حضور احاد مردم قرین است، نشان از درجه بالای مشروعیت نظام سیاسی حاکم دارد. با افزایش مشارکت و مشروعیت، قدرت چانه زنی، امتیاز گیری و تأثیرگذاری آن دولت و ملت ارتقا می یابد. طی فرایند مشارکت عمومی، مردم نشان می دهند که از سیاست های نظام سیاسی خویش حمایت می کند و به دیگران می فهمانند که مدافع نظام خود خواهند بود. به علاوه، مشارکت عمومی موجب انتخاب کارگزاران و نظارت حسن انجام وظایف آنان را فراهم می کند. بی دلیل نیست که حتی دیکتاتورترین نظام های سیاسی ناچار می شوند که نشان دهند به مشارکت عمومی باور دارند و بدان پایبندند. در واقع، به جهت حاکمیت مردم سالاری در بخش های وسیعی از جهان، مشارکت عمومی

به نمادی از درجه مردم سالاری دولت ها و کشورها تبدیل شده و کشورها به میزانی که از مشارکت عمومی برخوردارند، احساس قدرت بیشتری برای تأمین حداکثر منافع ملی خود پیدا می کنند. شیوه های مختلفی برای نشان دادن مشارکت عمومی حداکثری از سوی کشورهای مختلف اتخاذ می شود که بخش مهمی از آن به تبلیغات سیاسی برمی گردد و یا با نشان دادن نمایشی از مشارکت عمومی می کوشند که از معیارهای دموکراتیک بالایی بهره مندند. تعداد دفعاتی که مشارکت عمومی صورت می گیرد، نیز از عوامل افزایش قدرت تأثیرگذاری است. تنوع مشارکت عمومی مانند مشارکت در انتخابات استانی یا ملی یا مشارکت در انتخابات مجلس یا شوراهای هر یک سهمی به اندازه خود در قدرت نرم یک کشور بازی می کند. چنانچه مشارکت در زمان و در شرایط بحرانی انجام گیرد نسبت به شرایطی که صلح و صفا برقرار است، متفاوت است. جنسیت و سن شرکت کنندگان نیز از دیگر مؤلفه های قدرت نرم به شمار می روند. (علیخانی، ۱۳۷۷: ۱۲۹)

۳/۳. مشارکت و تمدن نوین اسلامی: تخت جمشید را گروهی از مردم، ساختند همان گونه که اهرام مصر، ساخته دسته ای دیگر از آدم ها است. پل ها، کاروان سراها، بناها که مظاهر تمدن اند، تداعی کننده کار و تلاش عده ای اند که به ساخت آن ها دست زده اند. این آدم ها، داوطلبانه و اغلب اجباری چنین آثاری را خلق کرده اند اما آنچه در این جا، مهم است آن که این آثار، جمعی سامان یافته است. مشارکت تنها یا همیشه به کار یدی و فیزیکی نبوده بلکه افکار بلند زمینی و آسمانی هم در کنار دست ها و بدن ها، به کار خلق مظاهر تمدنی کوشیده اند. بی شک همه پیامبران و البته برخی از آنان پیشتر، نقش هدایت گرایانه ای در تولید تمدن داشته اند. کم نیست آثاری که نتیجه کار فردی است مانند کتاب ها، تابلوها، رسالات و مقالات و نیز، تاج ها، تخت ها، منبرها و خط ها اما اگر این ها جمعی صورت می گرفت، معجزه های ماندگارتری خلق می شد. در اسلام، سهم مشارکت همگانی در ابعاد مادی و معنوی در ساخت و ساز تمدنی، بسیار است زیرا اسلام به کار جمعی در نظر و عمل اهمیت فراوان داده است. انجام نماز، جهاد، دفاع، خمس، زکات، صدقه و ... به جماعت توصیه و ثواب آن در انجام جمعی آن، بیشتر است. در ساختن تمدن نوین اسلامی، عنصر مردم جای فرد می نشیند و بسیج امکانات به مثابه شرط تحقق آن، از طریق جماعت نتیجه بخش است. به علاوه، انقلابی که جان ها و مال های مردم به ثمر نشسته در محقق کردن تمدنی که فردا می زند، چاره ای جز بهره مندی همگانی ندارد. این تمدن رو به رشد به دلیل نوپایی و مواجه با تمدن ضحاک غرب، باید همه توان ها و

جسم ها را به حرکت درآورد. خصیصه هم افزایی تمدن نوین اسلامی بر دو عنصر انسانیت و اسلامیت تکیه دارد لذا طیف وسیعی از انسان ها را باید در سراسر جهان بر محور عقلائیّت، عدالت، اخلاقیّت و معنویت گرد هم آورد. (واینر و هاتینگتون، ۱۳۷۹: ۲۱۹)

۳/۴. مشارکت و بیانیه: مشارکت مردمی از جنس مشارکت در ساخت قدرت و تمدن به ویژه در مسایلی چون انتخابات راهبردی در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است. انتخابات مظهر مشارکت مردم در دسترسی انقلاب اسلامی به آرمان های مانند استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بوده نقشی وسیع تر در گام دوم انقلاب اسلامی برعهده دارد. حضور میلیونی مردم، در مبارزه ای تن به تن و همیشگی، به مقابله موفقیت آمیز با فتنه های داخلی گوناگون پرداخته است. کودتاها، شورش ها، ترورها و... تنها بخش اندکی از فتنه ها و سرکوب همه آن ها نشانه قدرت مندی توده ها در صحنه عمل است. نباید فراموش کرد که ازارکان نظام سیاسی جمهوریت است و آن به معنای مردمی است که در همه صحنه های تعیین سرنوشت همچون گذشته ۴۰ ساله حضور دارند، در این صورت، امید به آینده روش که با تمدن نوین اسلامی شکل می گیرد و تداوم می یابد، زنده می ماند. بی شک فاصله بین پابدها و واقعیت ها، وجدان های آرمان خواه را عذاب داده و می دهد، اما این، چون گذشته طی شدنی است و بی شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن، دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد. همان گونه که موفقیت های دهه های گذشته چون "برجستگی محسوس در رشته های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته های مهم و حسّاس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده ها نمونه دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد" آینده امید بخش فردا در سایه کار و تلاش جمعی مشارکت جویانه تحقق می یابد. مردمی تر کردن اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... استفاده از ظرفیت هایی را به همراه می آورد که حاصل آن در گستره ملی، توسعه پایدار است. "بی گمان یک مجموعه جوان، دانا، مؤمن و مسلط بر دانسته های مختلف می توانند دوران پیش روی انقلاب اسلامی را میدان فعالیت مؤثر تبدیل کنند. (خامنه ای، ۱۳۹۷: ۲۲ بهمن)

۴. تولید علم

۴/۱. **تعریف علم:** از تولید و علم، تعاریف مختلفی وجود دارد. این تعاریف، تنها در سطح نظری باقی نمانده اند بلکه با ورود به عرصه عملی، بر پیچیدگی حرکت انسان و جوامع انسانی بر مدار و تولید علم افزوده اند. تعدد تعاریف نظری و عملیاتی از تولید علم، آن را به مفهومی کش دار تبدیل کرده است و آن، دستیابی به تعریف واحدتر از تولید علم را دشوار کرده است. آیا تولید به معنی تهیه کالا و خدمات مورد نیاز با استفاده از منابع و امکانات موجود است؟ در این صورت از تولید اقتصادی سخن گفته ایم اما اگر تولید را به مثابه استخراج، فرآورده، محصول، عمل، نتیجه و ارائه به کار بگیریم، به مفهوم تولید در تولید علم نزدیک شده ایم و نیز، چنانچه تولید را به هرگونه فعالیت پژوهشی که به کشف قوانین و رابطه حاکم بین پدیده های پیرامونی تعریف کنیم، به تعریف از تولید در جایگاه خلق اثری جدید، دست زده ایم. دشواری در تعریف علم بیش از تولید است. علم در یک دسته بندی کلی به علم تجربی و علم دینی تقسیم می شود که در اولی، هرآنچه را که از راه حواس چندگانه انسانی و در آزمایشگاه و تست به دست می آید، اطلاق می شود اما علم دینی مجموعه داده هایی است که چندان تجربه را بدان راهی نیست و بیش از آن که تجربه محک درستی و نادرستی آن باشد، دل، قلب، ایمان و شهود به تأیید آن برمی خیزد. شاید مسأله مهم آن باشد که بیش از آن که بر سر تعریف از این یا آن، اصرار بورزیم تعاریف مختلف از تولید، علم، تولید علم را به هم نزدیک کنیم و در نزدیک سازی آن، بر ترکیب عناصر درست آن تأکید نکنیم بلکه به هر میزان به وحدت در تعاریف نزدیک تر شویم، دستاورد آن در پیشر جامعه بیشتر خواهد بود. این امر نافی تلاش برای دستیابی به بهترین تعاریف نیست. بدیهی است هرچه بهترین تعاریف در دسترس تر باشد، حاصل تمدنی آن افزون تر است اما اصرار بر ارائه تعریف درست یا اصرار بر درست تر بودن تعریف ارائه شده مانع پذیرش عمومی تر از آن و توقف راه دراز توسعه می گردد. (نصر، ۱۳۷۷: ۲۵۲)

۴/۲. **علم در قدرت نرم:** علم مؤثرترین عامل قدرت نرم است از آن رو که علم، پایه پیشرفت همه جانبه یک کشور است. العلم سلطان، علم، اقتدار می آفریند. هر کس این اقتدار را داشته باشد، می تواند به همه مقاصد خود دست پیدا کند و بر همه تأثیر بگذارند یا زور بگویند. مستکبران جهانی به به واسطه پیشرفت علمی توانسته اند بر همه دنیا زور بگویند. بنابراین، ارتقاء کمی و کیفی مراکز علمی چه دانشگاه و چه حوزه می تواند به ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی کمک کند. ایجاد

فضا، حرکت، مبارزه و جهاد علمی مقدمات دستیابی به تولید علمی است که افزایش قدرت نرم هر کشوری مدد می‌رساند. خودآگاهی علمی تأثیر زیادی در پیشرفت علمی و آن در قدرت نرم دارد. طبیعی است هر علمی مایه قوام و دوام قدرت نرم نیست بلکه علمی موجب تقویت قدرت نرم می‌گردد که نه تألیف بلکه تولید علمی داشته باشد در این صورت علم پیش برنده خواهد بود و پایه پیشرفت های دیگر خواهد بود. رمز سعادت ملت در این است که در گستره وسیعی از نیازهای اجتماعی، همگان هم دولت و هم ملت، بر تولید به ویژه تولید علم همت بگمارند. چنانچه تولید علم به مثابه یک جهاد در نظر آید، قدرت می‌آفریند. آن گونه که مقام معظم رهبری گفته اند: "علم مساوی است با قدرت؛ هر کسی که علم را پیدا کند، میتواند فرمانروایی کند؛ هر ملتی که عالم باشد، میتواند فرمانروایی کند؛ هر ملتی که دستش از علم تهی باشد، باید خود را آماده کند که دیگران بر او فرمانروایی کنند." علم مجرد کافی نیست بلکه علم زمانی قدرت خلق می‌کند که با فناوری، صنعت و توسعه کشور پیوند بخورد، در واقع، علمی که به فناوری پیوند نخورد، مفید نیست. کسی که علم دارد، از دست برتر برخوردار است و در مقدرات دیگران می‌تواند تأثیر بگذارد و اگر صاحب علم دشمن باشد، در سرنوشت ما دخالت می‌کند. (آرام، ۱۳۶۶: ۱۶۵)

۴/۳. علم در تمدن نوین اسلامی: اسلام با خواندن آغاز شد و قرآن بسیار بر آموختن تأکید کرد و پیامبر، علم را فریضه دانست و کسب آن را حتی در چین، دستور فرمود. بنیاد تمدن پیامبر، علم قرار گرفت و پس از آن، البته با خلوص کمتر در بین بنی عباس و امویان اسپانیا ادامه یافت و تمدن هایی را در بین النهرین و اندلس و سپس در شما آفریقا و ایران و ... پدید آورد. اگر تمدن را آبادانی بدانیم، هیچ آبادانی بدون علوم و دانش به دست نمی‌آید و باقی نمی‌ماند. گرچه تمدن اسلامی از تمدن های پیشینی چون یونان بهره جست اما خود آن را ارزش های الهی در آمیخت، در واقع، جوهر تمدن اسلامی، از درون خودش بود، البته هر تمدن زنده، از دیگران هم استفاده می‌کند. این تمدن به هیچ علمی پشت نکرد و همه را در راستای خط داستان آبادانی، به کار بست. اکنون که آرمان بزرگ انقلاب اسلامی در قواره جمهوری اسلامی، دسترسی به تمدن نوین اسلامی است بیش از هر زمان دیگر باید دانست که موتور پیشران آن، علم و فناوری است. تمدن نوین اسلامی تنها در پرتو کشف حقایق عالمی جلو می‌رود، تمدن نوین اسلامی با استخدام اندیشه‌ها، فکرها، ذهن ها و فعالیت های عظیم علمی و به وجود می‌آید و آن فقط با مجاهدت خالصانه و مخلصانه به دست می‌آید. در تمدن

نوین اسلامی علم با ارزش است و آنچه ارزش علم را بیشتر می کند آن است که علم با غایت و هدف های اسلامی جامعه اسلامی ایران گره بخورد، بدین سان، یک دستگاه مولد علم مفید، برای ساختن جامعه نو تشکیل می شود. در حقیقت، زمانی علم به مدد ساخت تمدن نوین اسلامی می آید که علم تبدیل به یک مسأله که همگان را وادار کند به آن بیندیشند و برای حلش بکوشند، تبدیل گردد. در این صورت با جنبش تولید علم مواجه می شویم که تولید علم راه هایی می داند که به نظر، راه های نازفته ای است. (نصر، ۱۳۵۰: ۸۹)

۴/۴. علم در بیانیه: علم فی نفسه شریف و ارزشمند است اما چنانچه با ارزش های انسانی و الهی پیوند بخورد، ارزشمندتر می شود، چنین علمی مایه قدرت در دو جبهه مادی و معنوی است و انسان و جامعه را در تمدن اسلامی پیشین بالا برد و اینک نیز، بیش از هر زمانی به علم و تولید آن برای ساختن جامعه برین، نیازمندیم از این رو، کرارا به علم در بیانیه گام دوم در پیوند بین گذشته به آینده تأکید شده است. بیانیه گام دوم ضمن تأکید بر عقب افتادگی شرم آور ایرانیان دوره پهلوی دوم در علم و فناوری در حد صفر و پرداختن به صنعت مونتاژ و علم ترجمه، بر لزوم تشدید جهش علمی برای عبور از چهل سال گذشته اصرار می ورزد. در چهل سال گذشته پیشرفت های علمی شگرفی در فناوری های مهم از قبیل هسته ای، سلول های بنیادی، نانو و هوافضا صورت گرفته است اما در گام دوم باید با عبور از گذشته باشکوه، به آفرینش های تازه ای در علوم مختلف در یک زنجیره هم ارزی دست یابیم، در این صورت، ثروت های عظیم تولید ناشی از آن، ایرانیان و جهانیان را به سمت تمدنی پیش می برد که انسانی و الهی است. به هر روی، دانش، آشکارترین وسیله قدرت و عزت ایران فردا خواهد بود به آن دلیل که دانایی، آن روی توانایی است و این، دست یافتنی تر از هر زمان دیگر است چون استعداد علم و تحقیق ملت ایران از متوسط جهانی بالاتر است. باید بدانیم راه طی شده، با همه اهمیتش فقط یک آغاز است، ما در واقع، ما هنوز از قله های دانش عقبیم، باید از مرزهای کنونی دانش در مهم ترین رشته های علمی عبور کنیم. بدون فتح این قله ها، تمدن نوین اسلامی دست نیافتنی تر است. این راه باید با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گرفته شود، باید سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شود لذا باید به پا خاست تا دشمن بدخواه و کینه توز را که از جهاد علمی ایرانیان بشدت بیمناک است، ناکام ساخت. (خامنه ای، ۱۳۹۷: ۲۲ بهمن)

نتیجه گیری

۱. تبیین چهار موضوع اخلاق، علم، مشارکت و عدالت تنها به منظور تنویر راهی است که رابطه معنادار سه عنصر قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم را نشان میدهد، به علاوه، این انتخاب بر پایه اهمیت آن ها، صورت گرفته اما ترتیب آن ها به صورت پیش گفته، اتفاقی است زیرا، تعیین اولویت هر یک بر دیگری در بیانات مقام معظم رهبری و... دشوار است و نیازمند پژوهش های میدانی است.

۲. تلاشی که در این مقاله صورت گرفته به منظور تحقق چند هدف است. نخست این که از سروصدهای ژورنالیستی درباره بیانیه گام دوم فاصله گرفته و جامعه علمی کشور را به تعمق عالمانه تر در این زمینه وادار اما هدف دوم مهم تر است به آن دلیل که به دنبال شفاف سازی برخی از واژه های کلیدی در پیشرفت کشور در افق های کوتاه و بلند ذیل تمدن نوین اسلامی است. نگارنده بر آن است که اگر چنین راهی با دقت طی نشود عبور از مراحل بعدی جهت نیل هدف های والاتر غیرممکن است.

۳. مقاله حاضر در پی تاکید بر کلمه نوین در تمدن نوین اسلامی است که دارای بار معنایی ویژه ایی است و آن، تنها با مراجعه به ذات و کنه آن، بیشتر فهمیده می شود. نوین در تمدن نوین اسلامی حکایت از آن دارد که باید با واکاوی مجدد واژه ها و مفاهیم گذشته و معاصر، تعریف جدیدی از تمدن پیش رو ارائه داد تا راه پیش رو، همواره روشن بماند. در این راستا می توان گفت تمدنی که در صدد ساختن آن است همان تمدنی نیست که در دوره عباسی و امویان اندلس و ... ساخته شده است بلکه تمدنی است که بر آموزه های شیعی است. این آموزه ها از هرگونه تعصب مذهبی مبرا است.

۴. اخلاق، علم، مشارکت و عدالت مورد اشاره با آنچه در غرب جریان دارد و عده ایی تنها آن ها را مایه توسعه می دانند، ارتباطی ندارد. استفاده از دستاوردهای غربی فقط از باب اکل میته است زیرا با فضله موشی که در دیگ توسعه غرب افتاده نمی توان به عقلانیت یا معنویت دست یافت که عزت آفرین باشد اما دل کندن یا جداسدن سریع از این فضلگی، میسر نیست لذا باید به آرامی و البته مستمر و رو با بالا در میسر تمدنی برآمده از انقلاب اسلامی گام برداشت.

کتابنامه

- آرام، احمد (۱۳۶۶)، علم در اسلام، تهران، انتشارات سروش.
- اکبری، مجید و امین، فاطمه (۱۳۸۹). "نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه ارسطو،" فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، پاییز، شماره ۲۱، ص ۷۹-۱۰۴.
- بیگدلو، مهدی (۱۳۹۱). "نقش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با جنگ نرم با تأکید بر دانشکده‌های علوم سیاسی، علوم اجتماعی و مدیریت دانشگاه تهران،" فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۱، ص ۷۲-۵۵.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷). KHAMENEI.IR، تاریخ‌های مختلف.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲). اخلاق کارگزاران، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- درخشه، جلال (۱۳۹۱). "نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی (ع)،" فصلنامه سیاست، پاییز، دوره ۴۲، شماره ۳، ص ۳۵-۵۶.
- شیرودی، مرتضی و عزیزخانی، احمد (۱۳۹۲). "تأثیر موعود گرایی شیعی بر توسعه سیاسی جوامع شیعه در دوران غیبت، مبتنی بر سه مؤلفه حکمت، محبت و عدالت،" دوفصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، پاییز، شماره ۳، ص ۶۷-۹.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۸). درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۲.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۷). مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، تهران، سفیر.
- عیوضی، محمد؛ پارسا، مونا (۱۳۹۲). "مؤلفه‌های مؤثر بر ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی از منظر مقام معظم رهبری،" فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، بهار و تابستان، سال دوم، شماره ۳، ص ۶۰-۴۳.
- عیوضی، محمدرحیم؛ نورانی، علی؛ علیمحمدی، فریبا (۱۳۹۵). "قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و جریان‌های سیاسی شیعه غرب آسیا،" فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۹، پاییز و زمستان، ص ۲۸-۱.
- فتحانی، علی (۱۳۸۸). "عدالت اقتصادی و راهبردهای مبتنی بر مفهوم،" ماهنامه اقتصادی بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۸۹ و ۹۰، ص ۵۱-۶۷.
- فیرحی، داود (۱۳۷۷). "مفهوم مشارکت سیاسی،" فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره اول، ص ۸۵-۹۱.
- قتیری، سمیه؛ آذرشب، محمدتقی و موسوی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۵). "استحکام درونی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه مقام معظم رهبری با تأکید بر مؤلفه‌های دفاعی-امنیتی،" فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، زمستان، سال ششم، شماره ۴، ص ۲۱۵-۱۹۳.
- نصر، حسین (۱۳۵۰)، علم و تمدن در اسلام، احمد آرام (مترجم)، تهران: نشر اندیشه.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۷). نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، قم، طه.

واینر، مایرون و هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹). درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

